

## واکاوی دشنام در کلام معصومان علیهم‌السلام

فاطمه ابادزپور / سطح چهار حوزه علمیه قم

g.abazarpour@chmail.ir

مرتضی خرمی / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، قائمشهر

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

### چکیده

از جمله امور ناپسند در اخلاق اسلامی، مسئله دشنام و ناسزاگویی است که گاه در کلام اهل بیت علیهم‌السلام که الگوی گفتاری و رفتاری برای مسلمانان هستند، وارد شده است. این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا مصادیق ظاهری دشنام در کلام اهل بیت علیهم‌السلام را مشخص نموده و سپس، به ماهیت آن در کلام ایشان می‌پردازد. با جست‌وجوهای انجام گرفته در احادیث معصومین علیهم‌السلام این نتیجه حاصل شد که برخی از مصادیق ظاهری دشنام در کلام اهل بیت علیهم‌السلام جزئی از لعن و نفرین اند که از دستورات دین و تحت عنوان «تبری» قرار دارند. برخی دیگر از این‌گونه کلمات مانند زنزاده، از موارد ترجمه غلط در معنای کلمات هستند. اما تشبیه به حیوانات در کلام اهل بیت علیهم‌السلام هم درباره مؤمنان و هم غیرمؤمن به کار رفته‌اند که نشان از عدم مصداق قرار گرفتن این تشبیهات، به‌عنوان دشنام‌گویی است؛ چراکه گاه به کار گرفتن چنین تعبیری با توجه به وجه تشبیه، در فرهنگ زمانه تلقی به دشنام نمی‌شود. از موارد دیگر اشباح‌الرجال، خیانتکار و... هستند که با وجود عصمت و علم اهل بیت علیهم‌السلام و شناخت آنها نسبت به باطن افراد، وصف صورت حقیقی افراد و در جهت اخطار به آنها و یا در مواردی، شناساندن آنها به عامه مردم بوده است. این امر نیز برخلاف کاربرد آن در افراد معمول، به‌عنوان دشنام تلقی می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** دشنام، اهل بیت علیهم‌السلام، مصادیق دشنام، حقیقت دشنام.

## ۱. مقدمه

اسلام، دین اخلاق است و در قرآن، مسلمانانی که از اخلاق نیکو پیروی کنند، جزء هدایت شدگان و صاحبان خرد نامیده شده‌اند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ آن بندگان که سخن بشنوند و به نیکوتر آن عمل کنند، آنان هستند که خدا آنها را (به لطف خاص خود) هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالم‌اند» (زمر: ۱۸).

قرآن برای مسلمانان، انبیا و از جمله رسول اکرم ﷺ را جهت الگوگیری معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ البته شما را به رسول خدا (چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه دیگر اوصاف و افعال نیکو) اقتدایی نیکوست، برای آن کس که به (ثواب) خدا و روز قیامت امیدوار باشد و یاد خدا بسیار کند» (احزاب: ۲۱).

این الگوبرداری، هم از جهت رفتاری و هم از جهت گفتار آنان است. اهل بیت ﷺ نیز به‌عنوان جانشینان رسول اکرم ﷺ مصداق این تبعیت قرار می‌گیرند.

با این وجود، در کلام معصومان ﷺ، سخنانی وجود دارند که در ظاهر مصداق سخن نیکو و خلق احسن نمی‌باشد. این امر موجب ایجاد تعارض در آموزه‌های دینی، برای پیروی از سنت اهل بیت ﷺ است؛ چراکه از یک‌سو، به تبعیت از رفتار و کردار ایشان توصیه شده، و از سوی دیگر، در ظاهر، کلامی خلاف رفتار پسندیده در اسلام از آنها وارد شده است. همین مطلب موجب ایجاد شبهه و تعارض در دستورات الهی است؛ مسئله‌ای که بررسی این مطلب را ضروری می‌کند تا این مسئله مورد سوء استفاده قرار نگیرد. همچنین، موجبات طعن برخی مغرضان را بوجود نیورد و دستاویزی در توهین به دیگران نشود.

مفسران در ذیل آیات قرآن، به بحث از دشنام پرداخته‌اند. فقها نیز در باب احکام، اشاراتی به آن داشته‌اند. اما در مورد وجود دشنام در کلام اهل بیت ﷺ و حقیقت آن، کاوشی صورت نگرفته است. هرچند این مطلب به‌صورت شبهه‌ای مطرح و پاسخ‌هایی به آن داده شده است، اما در قالبی مبسوط و همه‌جانبه مورد کندوکاو قرار نگرفته است.

کتاب **مفهوم سب و لعن در قرآن کریم**، نوشته عبدالکریم بهبهانی (۱۳۹۲)، کتاب **بررسی حکم شرعی دشنام و بهتان** به‌قلم سید حسن موسوی خمینی (۱۴۰۰) و کتاب **صحابه در مکتب تشیع و نقد و بررسی مسئله سب و لعن** اثر سیدعلیرضا حسینی (۱۳۸۹) تحلیل در مورد کسانی است که مورد سب قرار گرفته‌اند. در مقاله «مفهوم‌شناسی واژه حانک در خطبه ۱۹ نهج‌البلاغه با رویکرد انتقادی به معادلیابی‌های آن در ترجمه‌های فارسی»، نوشته کیوان احسانی و دیگران (۱۴۰۰)، به بررسی یک واژه پرداخته شده است. در مقاله «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج‌البلاغه»، حمیدرضا مشایخی و فاطمه خرمیان (۱۳۹۳) نیز موضوع بیشتر ادبیاتی است. مقاله «واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی»، نوشته علی‌نیا خطیر (۱۳۹۶)، نیز موضوع عام است. مقاله «تأملی در جواز و عدم جواز سب دشمنان اهل بیت ﷺ»، حمید سعادت‌ی (۱۳۹۵) نیز مطلب در بحث از جواز

سب دشمنان است. این تحقیق، به مسئله ماهیت و حقیقت کلمات دشنام‌گونه در کلام اهل بیت ﴿ﷺ﴾ می‌پردازد. برای روشن شدن مطلب، به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا باید مصادیق دشنام در کلام اهل بیت ﴿ﷺ﴾ مشخص شود و سپس با بررسی آنها، ماهیت مصداق واقعی دشنام بودن آنها روشن گردد تا بتوان دشنام و دشنام‌گویی را در کلام معصومین ﴿ﷺ﴾ بررسی کرد.

## ۲. مفهوم‌شناسی

در بررسی موضوع، به بازشناسی مفاهیم لازمه آن پرداخته می‌شود تا شناخت صحیحی از مسئله و جنبه‌های مختلف آن به دست داده، و مفاهیم کلیدی آن به روشنی بیان گردد.

### ۲-۱. سب و شتم

«سب» در لغت به معنای «قطع»، (مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۶۸؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۵) و مترادف «شتم» آمده است (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰). برخی آن را به معنای دشنام سخت و دردناک آورده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۲؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۴۷۳). گاه بین آنها تفاوت‌هایی قائل شده و معنای «شتم» را قطعی‌تر از «سب» دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۱۴). گاهی نیز «شتم» به معنای عام؛ یعنی هرگونه کلام زشت در نظر گرفته شده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۵). برخی «طعن» را هم مترادف این دو لفظ قرار داده‌اند (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰).

واژه «سب»، دویار در قرآن در آیه ۱۰۸ انعام به کار رفته که خداوند در آن، به تأدیب دینی مسلمانان پرداخته و از توهین به مقدسات دینی مشرکان نهی فرموده است. برخی مفسران، آن را حمل بر زشتی این عمل حتی در مقابل مقدسات دشمنان نمودند. هرچند به نظر می‌رسد، شدت زشتی آن بیشتر به دلیل مقابله به مثلی است که نتیجه آن، منجر به توهین به خدا است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۴؛ حسینی طهرانی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۷۳). چنان که برخی بر همین اساس، دشنام را منوط به آشکارا بودن می‌دانند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۰۵) و آن را به خفا سرایت نمی‌دهند، چون حاصل آن در حالت پنهانی متوجه ذات اقدس اله نمی‌شود. اما در هر صورت، عموم تعلیل آیه، شامل نهی از هر کلام زشت می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۴۳۶). چنان که از رسول اکرم ﴿ﷺ﴾ روایت شده که اگر ناسزا مخلوق بود، بدترین مخلوق خدا بود (غضنفری، ۱۳۹۲، ص ۴۴۶). امام علی ﴿ﷺ﴾ در خطبه ۲۰۶ نهج‌البلاغه، خطاب به یاران خود از دشنام دادن حتی در مورد دشمنان پرهیز داده‌اند و با وجود اینکه اجازه توصیف حالت دشمنان را داده‌اند، اما باز هم ایشان را به نیکو سخن گفتن راهنمایی می‌فرماید؛ چرا که اسلام دین اخلاق است و رعایت اصول ادب و عفت و نزاکت در بیان، حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۹۴؛ همو، ج ۱، ص ۶۴۳).

به عقیده برخی دشنام، بر اثر نبودن منطقی در شخص زبون و در زمانی که فرد قادر به مجاب کردن طرف

مقابل نیست، سر می‌زند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۰۵). پس اگر دین اسلام، دین حق و از منطق لازم برخوردار است، مؤمنان برای دفاع، نیازی به دشنام‌گویی در هر زمان ندارند، مگر اینکه شرایطی خاص وجود داشته باشد و یا کلام به‌عنوان مصداق دشنام متصور نباشد.

## ۲-۲. فحش و دشنام

«فحش»، ریشه در لغت عرب دارد و به‌معنای زیاده از مقدار چیزی از حد خود است (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۱) و به هر چیزی که از اندازه‌اش تجاوز کند، اطلاق می‌شود (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۱۴). هرچند برخی آن را سخن زشت در توهین به دیگری می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۹۰؛ جر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۵۵)، اما برای اقوال و افعالی به‌کار می‌رود که قبحش زیاد باشد (راغب، ۱۳۷۴، ص ۶۲۶؛ حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۶ ص ۷۳۲؛ مهنا، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

دشنام و ناسزا، واژه‌هایی فارسی هستند که معادل فحش در عرب قرار می‌گیرند (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ج ۶ ص ۱۷۲؛ جر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۶۴).

## ۲-۳. لعن

«لعن»، به‌معنای طرد و دوری از خیر (ابوجیب، بی‌تا، ص ۳۳۹) و نفرین کردن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۷۴۱). برخی در معنای آن، علاوه بر «سب» و «طرد»، «ابعاد» را نیز آورده‌اند (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰). لعن در قرآن، در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره بقره و... آمده است و برخی افراد، مورد لعن خداوند قرار گرفته‌اند: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ؛ و گفتند: دل‌های ما در حجاب (غفلت) است، بلکه خدا بر آنها لعن فرمود؛ زیرا کافر شدند و میانشان اهل ایمان کم بود» (بقره: ۸۸).

همچنین، به مسلمانان دستور به تبری و لعن افرادی با صفات ذکر شده، داده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ؛ آنان که کافر شده و به عقیده کفر مردند، البته بر آن گروه، خدا و فرشتگان و مردمان همه لعن می‌فرستند (بقره: ۱۶۱).

به همین ترتیب، لعن و نفرین در کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است. به‌عنوان مثال، امام علی علیه‌السلام در نکوهش افرادی که به‌سوی معاویه فرار کردند، می‌فرماید: «آنان دنیاپرستانی هستند که به آن روی آوردند و شتابان در پی آن روان‌اند. عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند و به‌خاطر سپردند و دانستند که همه مردم در نزد ما، در حق یکسان‌اند. پس به‌سوی انحصارطلبی گریختند، دور باشند از رحمت حق، و لعنت بر آنان باد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۶، ص ۴۳۷)، و یا در زمان فریب خوردن اهل عراق، آنها را مورد نفرین قرار داده و می‌فرماید: «به من خبر رسیده که شما می‌گویید: علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ بندم؟ بر خدا!... مادر آن یاهو‌گویی که گفت: علی دروغ می‌گوید، به عزا بشینند» (همان).

امام سجاده ﴿﴾ نیز در یکی از دعاهای خود، به نفرین دشمنان پرداخته و می‌فرماید: «خدایا! آنها را سرگردان و گمراه گردان و دل‌هایشان را پر از خوف و بیم کن...» (صحیفه سجاده، ۱۳۸۷، ص ۱۶۷).

بنابراین، لعن و نفرین از موارد مذموم و تحت عنوان دشنام نیستند. پس موارد لعن و یا توصیه به لعن، در احادیث اهل بیت ﴿﴾ جزء دشنام نمی‌باشند، بلکه جزئی از تبری است که از جمله فروعات اسلام به‌شمار می‌رود.

### ۳. مصادیق و ماهیت دشنام در کلام اهل بیت ﴿﴾

برای بررسی وجود دشنام در کلام معصومان ﴿﴾، ابتدا باید مصادیق آن بیان گردد؛ البته مصادیق لعن و نفرین به‌علت خروج از محدوده دشنام، تحت بررسی قرار نمی‌گیرند. سپس در مرحله بعد، حقیقت دشنام در کلام ایشان مورد بحث قرار گیرد تا بتوان وجود یا عدم وجود دشنام و دشنام‌گویی در کلام معصوم ﴿﴾ را تبیین کرد.

#### ۳-۱. مصادیق دشنام در کلام اهل بیت ﴿﴾

در میان احادیث وارد شده از اهل بیت ﴿﴾، گاه کلماتی به‌کار رفته که در ظاهر، جزئی از دشنام و ناسزا هستند و یا برخی تعابیر کنایی که مفهوم دشنام‌گونه دارند. برای بررسی مسئله، ابتدا به جست‌وجوی مصادیق احتمالی دشنام در کلام معصومان ﴿﴾ می‌پردازیم.

#### ۳-۱-۱. تشبیه و تعبیر به حیوانات

در کلام معصومان ﴿﴾، گاه تعبیر و تشبیهاتی از افراد به حیوانات به‌کار رفته است. برای نمونه، رسول اکرم ﴿﴾ زمان تولد مروان و زمانی که او را به نزد ایشان آوردند، لفظ «الوزغ بن الوزغ» را به‌کار بردند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۱۹۵)، یا در *نهج البلاغه* خطبه ۹۷ حضرت علی ﴿﴾ از مردم کوفه با عنوان «شتران دور مانده از ساریان» یاد می‌کنند و یا در خطبه ۶۹ آنها را «شتران نوبار، سوسمار خزیده در سوراخ و کفتار در لانه» می‌نامند. گاهی نیز این تعابیر برای یک فرد، به‌تنهایی بیان شده است؛ برای مثال، در نامه ۴۴، معاویه را به شتری تشبیه می‌کنند که وارد آبخور شتران می‌گردد و یا در خطبه ۳۱ در توصیف طلحه، از تعبیر «گاو وحشی آماده نبرد» استفاده می‌کنند.

امام حسین ﴿﴾ نیز در خطبه صبح عاشورا، هجوم اهل کوفه را، به حمله بچه ملخ و پروانه تشبیه می‌کنند (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۹۷). از جمله تعابیر کنایی نیز می‌توان به کلام امام علی ﴿﴾ در خطبه ۳ *نهج البلاغه* اشاره کرد که ایشان با عبارت «مَحَّ هَنَ وَ هَنَ»، که کنایه از کارهای زشت و اشاره به امور ناخوشایند دارند. در واقع نوعی کلام توهین‌آمیز کنایی است که رگه‌هایی از طعن، تحقیر و استهزا را در خود دارد (مشایخی و خرمیان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳).

#### ۳-۱-۲. توصیف به حالات

یکی از واژگانی که در بیانات اهل بیت ﴿﴾، موجب تصور دشنام در بیانات ایشان شده است، کلمه «اشباح الرجال»

است. این واژه در کلمات امامان معصوم علیهم‌السلام با تعابیری متفاوت وارد شده است. برای نمونه، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جریان جنگ صفین، پس از اینکه از جمع‌آوری نفرات سپاه ناامید می‌شوند، به مسجد کوفه رفته و خطبه‌ای ایراد می‌فرمایند. ایشان در خطبه ۳۷ نهج‌البلاغه، در توصیف مردم کوفه، آنها را «اشباح الرجال» و «کودک‌صفت» یاد می‌کنند و عقل آنها را در اندازه عقل عروس پرده‌نشین می‌خوانند. ایشان در سخنرانی خود، درباره خبرهای سخت آینده، در نگوئش کوفیان در خطبه ۱۰۸ نهج‌البلاغه، آنها را با عناوینی چون «پیکرهای بدون روح و روح‌های بدون جسد، عبادت‌کنندگان بدون صلاحیت، بازرگانان بدون سود و تجارت، بیدارانی خفته، حاضرائی غایب از صحنه، بینندگان نابینا، شنوندگانی کر و سخن‌گویانی لال» یاد می‌کنند.

حضرت زینب علیها‌السلام نیز پس از واقعه کربلا در خطبه‌ای در شهر کوفه، مردم کوفه را مانند زنی یاد می‌کند که رشته‌های خود را پس از تائیدن باز می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۸). در تعابیر حضرت زهرا علیها‌السلام خطاب به مردم، در پاسخ به ابوبکر که خود را ناچار به قبول خلافت از مردم نشان می‌داد نیز، چنین توصیفات دیده می‌شود. ایشان از آنها با عنوان افرادی با دل‌های زنگار بسته و کوردل یاد می‌کنند (صحیفه فاطمیه، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰).

### ۳-۱-۳. نسبت دادن القاب

در کلام اهل بیت علیهم‌السلام کلماتی وارد شده است که به‌طور معمول، نسبت دادن آنها با افراد تحت مصداق ناسزاگویی قرار می‌گیرند. برای مثال، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخ شخصی در اشتباه از فهم کلام خود، واژه «تَكَلَّتْكَ أُمُّكَ» را به کار می‌برند (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷). این لفظ در کلام امام علی علیه‌السلام نیز در پاسخ شخصی از مکان وجود خدا آمده، (همان، ص ۶۷۱). چنان‌که در کلام برخی دیگر از ائمه علیهم‌السلام (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۱)، نیز این تعبیر به کار رفته است. یا اینکه امام حسین علیه‌السلام در خطبه عاشورا، اهل کوفه را جنایتکار می‌خوانند و در همان خطبه، از *ابن زیاد* با عنوان زنازاده، با لفظ «الدعی ابن الدعی» یاد می‌کنند. سپس، مردم را به‌دلیل حمایت از زنازادگان تقبیح می‌کنند (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۹۷). امام سجاده علیه‌السلام نیز در خطبه خود در کوفه، برای کوفیان عبارت «بی‌وفایان مکار» را به کار می‌برند (همان، ص ۱۱۲).

حضرت زینب علیها‌السلام در خطبه خود در شهر کوفه، از مردم با لفظ «دغل و بی‌غیرت» یاد می‌کنند (طبرسی، ۱۳۸۱،

ج ۲، ص ۱۰۸).

امام علی علیه‌السلام در نامه ۶۴ نهج‌البلاغه، از معاویه با عنوان «بی‌خرد کوردل» یاد می‌کنند. همچنین در پاسخ به اعتراض *اشعث بن قیس*، در خطبه ۱۹، او را با لفظ «حائک بن حائک»، به معنای «متکبر متکبرزاده» و یا «منافق پسر منافق» مورد خطاب قرار می‌دهند. هرچند ممکن است این لفظ، اشاره به شغل پدری ایشان باشد، اما اطلاق آن به‌جهت اشتغال افراد پست در آن دوران به شغل بافندگی است که در افراد، حالت رکود و خمودگی ایجاد می‌کرد و موجب می‌شد که این افراد، دارای فهم پایین باشند (جعفری، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸۵). اینها استعاره‌ای در کمی عقل و استعداد ایشان است (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۵-۲۸۸). بستر فرهنگی این عبارت، نشان می‌دهد که معادل

کارکردی «بله نادان»، معادل مناسب‌تری برای این عبارت است (احسانی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۲۱۵). این اطلاق در عرب آن زمان رایج بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ۶۴۸) و احتمالاً مصداقی از کاربرد القاب زشت است.

### ۳-۲. حقیقت دشنام در کلام اهل بیت

همان‌طور که بیان شد، ظاهراً برخی از مصداق دشنام در کلمات معصومان وجود دارند و برخی دشنام‌دادن به کافر، فاسق و دشمن اهل بیت را جایز می‌دانند (شریف رضی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۵۹). در صورتی که علمای اخلاق، منشأ دشنام را نتیجه خباثت نفس دانسته‌اند (شبر، ۱۳۸۲، ص ۲۲۸). براساس برخی روایات، مسلمانان از دشنام‌دادن اجتناب شده‌اند (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۷۲) و حفظ از دشنام را جزئی از حقوق زبان می‌دانند (صدوق، ۱۳۸۶ ق، ج ۳، ص ۵۷۷)؛ چرا که دشنام‌دادن موجب سقوط انسان به مرتبه پایین‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۳۳). بنابراین، سزاوار نیست که مسلمانان و به‌طور خاص، عالمان و معصومان، زبان به دشنام بکشایند. هم‌چنان که در سیره رسول اکرم آمده است که در پاسخ به دشنام مرد یهودی، مقابله به‌مثل نکردند و در پاسخ به اعتراض عایشه، در علت عدم پاسخگویی به دشنام مرد یهودی می‌فرمایند: با کلمه «علیک»، آن را به ایشان برگرداندم (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۷۰۹). به‌معنای اینکه همین برخورد کافی است و نیازی به آوردن کلمات دشنام بر زبان در مقابله کردن وجود ندارد؛ چرا که شخصیت بزرگوار ایشان، مانع از به‌کاربردن چنین کلماتی است. ائمه نیز از تعبیر دشنام استفاده نمی‌کردند. هرچند به عقیده برخی، این مطلب خاص مؤمنان است. چنان‌که در روایات، سب و دشنام به بدعت‌گزار و متجاهر به فسق وارد شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲۷). البته درباره دشنام دادن به دشمنان آمده است که طوری باشد که از حد خارج نشود. علاوه بر آن، موجبات اضرار را فراهم نکند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۸). در ذیل به بررسی حقیقت مصداق کلام ناپسند، در بیان معصومان و توضیح دلایل آن می‌پردازیم.

### ۳-۲-۱. تشبیه و تعبیر به حیوانات

مثال به جانوران، پرندگان و گیاهان در فرهنگ محاوره‌ای اقوام و ملل عرب و غیرعرب رواج داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۰۹). در قرآن نیز چنین مثل‌هایی آمده است. هم‌چنین، دشنام و توهین به‌وسیله تشبیه انسان به حیوانات و تعبیر به آنها در قرآن آمده است. خداوند در آیه ۱۷۶ سوره اعراف، از حکایت حال فردی با عنوان «کلب»، به معنی سگ مثال زده، می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ و اگر می‌خواستیم به آن آیات، او را رفعت مقام می‌بخشیدیم، اما او به زمین فروماند و پیرو هوای نفس گردید، و در این صورت مثل و حکایت حال او به سگی ماند که اگر بر او حمله کنی و یا او را به حال خود واگذاری، به عوعو زبان کشد. این است مثل مردمی که آیات ما را بعد از علم به آن تکذیب کردند. پس این حکایت بگو، باشد که به فکر آیند.

یا در آیهٔ ۵ سوره جمعه، از علمای یهود با لفظ «حمار»، به معنی خر، یاد می‌کند که حاملان کتاب الهی هستند، اما از آن چیزی نمی‌دانند:

مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الصَّوَارِثَ ثُمَّ لَمْ يُحْمَلُوا بِمِثْلِ حِمَارٍ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ؛ وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد، ولی آن را حمل نکردند، در مثل به حمار می‌ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد، آری مثل قومی که حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار بد است و خدا هرگز ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

مفسران دلیل این تشبیهات را خصوصیت هر یک از این حیوانات می‌دانند. مثلاً، شباهت به «سگ» به دلیل حالت عدم رفع تشنگی در سگ بیمار، به شخص دنیاگراست که هرگز سیر نمی‌شود و در طلب دنیا، به پستی گرایش پیدا کرده و زود تحت وسوسه قرار می‌گیرد و به‌آسانی قابل خرید و فروش است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۳-۱۶)، یا درباره تشبیه به «خر» دربارهٔ علمای یهود، به سبب ضرب‌المثل بودن این حیوان، در حماقت و نادانی است که برای دانشمندان یهود به کار گرفته شده است؛ چرا که نام یا تلاوت تورات را دارند، اما اندیشه‌ای در محتوای کتاب ندارند. البته این مطلب می‌تواند مشمول همه مسلمانانی باشد که مسئولیت علم را دارند، اما نصیبی از برکت آن ندارند (همان، ج ۲۴، ص ۱۱۴).

پس کاربرد اسامی حیوانات در کلام اهل بیت علیهم‌السلام نیز به دلیل خصوصیتی است که در هر یک از حیوانات وجود دارد. مثلاً، تشبیه به کفتار در خطبه ۶ نهج‌البلاغه توسط امام علی علیه‌السلام، هر چند به‌عنوان دشنام به کسی نیامده، به دلیل این بود که این حیوان، ضرب‌المثلی در اغفال شدن بوده است؛ حیوانی که سر خود را در هنگام سروصدا در لانه فرو می‌برد و از اطراف غافل می‌شود و موجبات شکار خود را فراهم می‌آورد. به این ترتیب، مثالی برای انسان‌های غافل است. یا در خطبه ۳ نهج‌البلاغه، منظور از تشبیه به این حیوان، به‌خاطر فراوانی پشم گردن آن است که در وجود هر گونه فراوانی به کار می‌رود.

البته این تعابیر، دربارهٔ افراد مؤمن نیز آمده است که بیانگر عدم کاربرد این مصادیق، به ظاهر عنوان دشنام است. در واقع کلام معصومان علیهم‌السلام برای مثل زدن و براساس فرهنگ زمانه بوده، و به‌عنوان ناسزا نمی‌باشد. امام علی علیه‌السلام در وصف حال یاران شهید خود در هنگام دعوت به جهاد، در خطبه ۲۱ نهج‌البلاغه، شوق آنها را به شتری تشبیه می‌کنند که به‌سوی بچه خود می‌رود و یا در خطبه ۱۸۲ نهج‌البلاغه در وصف اسلام، از ضعف و درماندگی، حال ایشان را به حال شتری توصیف می‌کنند که گردنش را به زمین چسبانده است.

حضرت زهرا علیها‌السلام نیز در زمان بیعت اجباری امام علی علیه‌السلام از ایشان با عبارت شتر زخمی، یا شتر پای‌بسته که بر زمین کشیده می‌شود، یاد می‌کنند (صحیفه فاطمیه، ۱۳۸۱، ص ۱۱۳).

به نظر می‌رسد، بیشتر تعابیر به کار رفته دربارهٔ افراد مؤمن، به حیوانی پراهمیت و ارزشمند چون شتر، از موارد استثنای خاص باشد.

امروزه نیز در فرهنگ ما، برخی تعابیر با توجه به کاربرد آنها متفاوت می‌شود. برای نمونه، اگر به کسی لفظ «حیوان» گفته شود، به‌عنوان دشنام و موجب ناراحتی است. اما اگر همان شخص با اسم «آهو» نامیده شود، به‌دلیل اینکه ملاک در اینجا زیبایی حیوان است، نه تنها موجب ناراحتی شخص نمی‌شود، بلکه آن را نوعی تعریف به‌حساب می‌آورد. یا وقتی کسی با لفظ «حشره» خطاب شود، توهین به‌شمار می‌رود، اما اگر او را به لطافت پروانه بخوانند، مسرور می‌شود. ظاهراً باید در مصداق قرار گرفتن برای دشنام، به وجه تشبیه نیز دقت کرد.

استفاده از این تعابیر، گاه به‌دلیل این است که گاهی انسان به‌واسطه برخی مسائل، از سرحد انسانیت خارج می‌شود. همانند مردم جاهلیت که از جهت روح دینی مرده بودند، به برکت وحی الهی زنده شدند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۴۶)، که مصداق «کالانعام»، بلکه بدتر از حیوان، در آیه ۱۷۹ اعراف هستند؛ چرا که وقتی مشی انسان براساس شکم و شهوت باشد، علم و اراده خود را در این مسیر قرار می‌دهد و از نظر هیئت و سیرت، مانند حیوان می‌شود. این مسئله، امری واقعی است که مبنای قرآنی و عقلی دارد (همان، ج ۱، ص ۵۰۳).

چنان که امام سجاد ﴿ؑ﴾ در یکی از دعاهاى خود، تنزل به حیوانیت را یادآور می‌شوند و ازجمله دلایل سقوط به مرتبه حیوانی را عدم شکرگزاری می‌دانند (صحیفه سجادیه، ۱۳۸۷، ص ۲۵). وگرنه اهل بیت ﴿ؑ﴾ از دشنام به حیوانات نیز ابا داشتند (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۴۸)، حتی از دشنام به جمادات نیز نهی کرده‌اند (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۷۷).

اما بیان از صورت حقیقی، مطلبی است که امام علی ﴿ؑ﴾ هنگام بازداشتن یاران خود از دشنام، به دشمنان اشاره دارند. در خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «به جای دشنام دادن، بهتر است سیمای آنها را بگویند». البته این مورد برای کسانی است که معصوم و یا نزدیک به عصمت باشند و با علم الهی، قادر به درک صورت واقعی افراد باشند. البته این مورد، عام نبوده و به دلایلی خاص، صورت می‌گرفته است. چنان که مواردی از این دست در کلام اهل بیت ﴿ؑ﴾ و یاران صالح ایشان بسیار اندک آمده است. دلایل این وصف از سیما را می‌توان در معرفی چهره افراد به خودشان برای خودسازی و یا شناساندن آنها در افکار عمومی، در جهت دوری جستن مردم از آنان دانست؛ چرا که اعمال ما یک چهره واقعی دارد که از نظر ما پنهان است، اما برای ائمه ﴿ؑ﴾ قابل مشاهده است. در روایتی از ابابصیر آمده است: زمانی که به‌واسطه کرامت امام معصوم ﴿ؑ﴾ قادر به دیدن چهره واقعی حجاج در حج شد، بسیاری از افراد را در قالبی با چهره حیوان مشاهده کرد؛ به این معنی که امام، چهره حقیقی افراد را به اذن الهی به او نشان داده است (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۲۱). درواقع این تشبیهات، بیان واقعیت و تمثیل درونی افراد است.

#### ۱-۲-۳. توصیف به حالات

توصیف به حالات مانند «اشباح الرجال»، در کلام امام نسبت به مردان، به‌جهت ویژگی کلمه «شبح» است که به‌معنای خیال و سایه (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۵) آنچه از مردم و آفرینش‌های دیگر به‌نظر می‌رسد (مهنا، ۱۴۱۳ق،

ج ۱، ص ۶۴۹)، ارواح بدون روح (زمخشری، ۱۳۹۹ق، ص ۳۱۹) ... آمده است؛ چون مجاری ادراکی از شئون روح انسانی است. زمانی روح انسانی در شخص زنده است که دارای این شئون باشد. در غیر این صورت، بدن از روح فاصله می‌گیرد و دیگر از او دستور نمی‌گیرد و فرد شبی بدون روح است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳۸)؛ چرا که وقتی مایه اصلی چیزی از آن جدا شود، دیگر چیزی از آن باقی نمی‌ماند. همان گونه که وقتی روح شجاعت از یک مرد برود، چیزی که باقی است، مثالی از یک مرد است. توصیفات دیگر نیز به جهت علم و آگاهی ائمه علیهم‌السلام به باطن افراد، در شرایطی خاص و براساس مصالح بوده است. این امر موجبات خدشه بر ساحت اهل بیت علیهم‌السلام نیست، هر چند به نظر می‌رسد که پس از گذشت زمان، کاربرد این الفاظ در کلام اهل بیت علیهم‌السلام کمتر شده است که علت آن را می‌توان در تغییر فرهنگ گفتاری مردم دانست.

### ۳-۲-۳. نسبت دادن القاب

جمله «تَكَلِّمَكَ أُمَّكَ»، که به ظاهر نوعی سرزنش و عتاب است، در عرف عرب آن دوره، در میان افراد مرسوم بوده و مانند کاربرد ضرب‌المثل هاست. این جمله، معنای مصطلح «مادرت به عزایت بنشیند» را ندارد. در کاربرد این اصطلاح از کلام رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی علیه‌السلام، دلیلی بر توهین وجود ندارد. در نقل روایت پیامبر آمده است که ایشان این جمله را در درخواست تکرار سؤال به کار بردند و امام علی علیه‌السلام نیز آن را در پاسخ به سؤال به کار برد؛ در جایی که هیچ دلیلی بر توهین و حتی توبیخ فرد وجود ندارد. به بیان دیگر، این اصطلاح، عبارتی است در عرف عرب آن دوره، که به جهت معنای عرفی آن استعمال شده و نوعی نفرین یا توهین ناپسند نیست. کاربرد آن در جمله مشهور از امام حسین علیه‌السلام در خطاب به حر بن یزید نیز طبق عرف است. پاسخ حر نیز حکایت از کاربرد نفرین از این جمله نیست. برخلاف نظرات، عدم مقابله حر به جهت خودداری از مقابله به مثل نیست، بلکه پاسخ ایشان در واقع اشاره به جایگاه والای حضرت زهراء علیها‌السلام است که جز با بهترین کلام قابل بیان نیست. حتی کلام عرفی را نیز نباید برای ایشان به کار برد. بهترین معادل معنایی این جمله، با توجه به روایات، اصطلاح «پدرآمرزیده» است که در عرف عام، کاربرد بسیار دارد و معنای منفی توهین آمیزی از آن استشمام نمی‌شود؛ چرا که کاربرد آن در روایات مختلف، با توجه به شرایط حاکم بر صدور روایت و ویژگی‌های اخلاقی متکلم و عدم دلیل نیاز به توبیخ مخاطب، نشان از عدم قصد توهین دارد.

الفاظ شدیدالحن، مانند «زنزاده»، که در خطبه امام حسین علیه‌السلام در عاشورا آمده است، می‌توان از جمله اشتباهات در ترجمه لفظ دانست. این کلمه، ترجمه‌ای غلط از «الدعی» است که معنای چون پسرخوانده ... دارد (مرتضی زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۴۸؛ بستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۹۲). چنان که در قرآن نیز این واژه، در معنای فرزندخوانده به کار رفته است: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛ و پسر دیگری را که فرزند بخوانید پسر شما قرار نداده، این گفتار شما

زبانی و غیر واقع است، و خدا سخن به حق می‌گوید و اوست که (شما را) به راه حقیقت راهنمایی می‌کند (احزاب: ۴). هر چند ممکن است امام حسین علیه السلام او را «زنزاده پسر زنزاده» خوانده باشد. البته در مورد این فرد خاص، که شهره به این نام بوده است، عنوان دشنام نمی‌یابد؛ چرا که این شخص در میان عامه مردم، به این نام شناخته شده بوده و ظاهراً مسئله‌ای از بابت این نامگذاری نداشته است.

اما نسبت لفظ «حائک»، برای *اشعث* توسط امام علی علیه السلام، احتمال دو معنای لغوی را دارد. اما به عقیده برخی، ظاهر جمله با معنای لغوی سازگار نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۴۸)، بلکه به علت مناسبت حالات در شغل بافندگی است که موجب می‌شد سخن گفتن آنها، مناسب حال نباشد. همین مطلب دلیلی بر عدم شایستگی و کمی عقل در آنها بود (ابن هیثم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۴۲). اطلاق لفظ «حائک»، به معنای منافق بر *اشعث*، به دلیل عمل دروغ‌بافی ایشان در سخنان بود که در آن زمان، این گونه نامگذاری در عرب رایج بود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۴۸). آمدن حرف عطف نیز دال بر کمال اتصال معنوی بین پدر و پسر است (خوبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۵)؛ چرا که پدر ایشان از سران شناخته شده منافقین بود. هر چند برخی، آن را استعاره دانسته‌اند که اختصاص به ایشان ندارد (ابن هیثم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۳؛ خوبی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۵). اما به عقیده برخی، کاربرد آن در این معنا، بیان واقعیت است (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۲۸۴).

بهره‌گیری از کنایات گوناگون در کلام امام علیه السلام نیز به دلیل آن بود که زبان کنایی، به دلیل اندک بودن وسایط به گونه‌ای هنرمندانه و مناسب، مخاطب را به مقصود می‌رساند و موجب آفرینش فضای ادبی متناسب با ساختار کلی کلام می‌گردد (مشایخی و خرمیان، ۱۳۹۳، ص ۹۳).

بیان برخی القاب، مانند دروغگو، خائن و... که جزئی از ردایب اخلاقی به حساب می‌آیند، در واقع بیانی از صفات افرادی است که مصداقی از کافر و فاسق‌اند و کفر و فسق آنها، ثابت شده است. چنان‌که در روایت آمده است از اهل ریب و بدعت بیزاری جوید و آنها را مورد بدگویی قرار دهید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبَدْعِ مِنْ بَعْدِي فَظَاهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعةَ وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْقِسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتَبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِه الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ؛ هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید، و بسیار به آنها دشنام دهید و درباره آنها بد گوید، و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند و در نتیجه، مردم از آنها دوری کنند و بدعت‌های آنها را یاد نگیرند و خداوند در برابر این کار، برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد (کلبینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۸۳؛ همو، ۴۰۷ (ق، ج ۲، ص ۳۷۵).

هر چند این روایت از نظر سندی صحیح است، اما برخی اشکالات به محتوای آن وارد است، از جمله اینکه دستور آمده در روایت مغایر با محور آموزه‌های اخلاقی در اسلام و موجب وهن در دین است که مخالف آیات و روایات اخلاقی اسلام است (پیروزفر و بهادری، ۱۳۹۵، ص ۵۵-۷۵)؛ دستوراتی که مسلمانان را از کاربرد الفاظ زشت

بازمی‌دارد. مطلبی که می‌توان آن را در ادب به‌کار رفته در قرآن مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، خداوند در آیه ۴۳ سوره نساء، برای بیان لفظ زناشویی، کلمه «مس» را به‌کار می‌برد. اما کاربرد این کلمات در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام که خلیفه خداوند بودند، به‌علت خاصی بود. باید توجه داشت که کاربرد این‌گونه کلمات، توسط معصومان علیهم‌السلام در هر زمانی و همیشگی نبود، بلکه با توجه به شرایط و موقعیت خاص و به‌علت ویژه بوده است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

اصل در دین بر احترام است و دشنام در اسلام، امری قبیح شمرده شده و در فقه برای دشنام به افراد یا اهل‌بیت علیهم‌السلام مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است. وجود برخی کلمات توهین‌آمیز در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام از جمله شبهاتی است که باید دلایل آن مشخص گردد. برخی از این موارد، تعابیر و تشبیهاتی است که در مورد افراد غیرمؤمن و مؤمن به صورت مشترک به‌کار رفته است که ظاهراً استعمال آنها، براساس فرهنگ مردم زمانه امری معمول بوده است و یا ملاک تشبیه در این‌گونه موارد، مثبت در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر، برخی از این تعابیر می‌تواند به‌دلیل ترجمه غلط و یا سوء برداشت از ترجمه واژه‌ها باشد. همچنین، ائمه علیهم‌السلام به‌دلیل آگاهی از حقیقت صورت افراد، در شرایطی خاص به‌خاطر انذار دادن شخص و یا شناساندن او به مردم، به بیان از چهره باطنی فرد می‌پرداختند. در افرادی که فاسق و فاجراند، برای بیان ردایل اخلاقی و به جهت خاص از جنبه شرعی، اشکالی در نامیدن این افراد به این صفات ثابت شده، وجود ندارد.

## منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۶، ترجمه محمد دشتی، چ سوم، قم، نسیم کوثر.
- صحیفه سجادیه، ۱۳۸۷، مهدی الهی قمشه‌ای، قم، اندیشه ماندگار.
- صحیفه فاطمیه، ۱۳۸۱، حمید احمدی جلفایی، چ سیزدهم، قم، زائر.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی (الصدوق)*، چ ششم، تهران، کتابچی.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، *اللاهوت علی قتلی الطفوف*، ترجمه احمد فهری زنجانی، تهران، جهان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابن هیثم، میثم بن علی، ۱۳۷۵، *شرح نهج البلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابوجیب، سعدی، ۱۴۰۸ق، *القاموس الفقہی لغت و اصطلاحات*، چ دوم، دمشق، دارالفکر.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *وقعة الطف*، تحقیق و تصحیح محمدهادی یوسفی غروی، چ سوم، قم، جامعه مدرسین.
- احسانی، کیوان، سمیه سلمانیان، سیدمهدی مسبوق و فاطمه دسترنج، ۱۴۰۰، «مفهوم‌شناسی واژه حائک در خطبه ۱۹ نهج البلاغه با رویکرد انتقادی به معادل‌یابی‌های آن در ترجمه‌های فارسی»، *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*، ش ۱۵، ص ۱۹۱-۲۱۸.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بستانی، فؤاد افرا، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، چ دوم، تهران، اسلامی.
- بهمبانی، عبدالکریم، ۱۳۹۳، *مفهوم سب و لعن در قرآن کریم*، ترجمه حسین علی عربی، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
- پیروزفر، سهیلا و محمدرضا بهادری، ۱۳۹۵، «بررسی سندی و متنی روایت مباحثه»، *مطالعات فهم حدیث*، ش ۴، ص ۵۵-۷۵.
- تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح سیدمهدی رجائی، چ دوم، قم، دارالکتاب الإسلامی.
- جر، خلیل، ۱۳۸۷، *فرهنگ لاروس*، ترجمه حمید طیبیان، چ هفدهم، تهران، امیرکبیر.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۱، *شرح نهج البلاغه*، چ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *تسنیم*، چ ششم، قم، اسراء.
- حسینی، سیدعلیرضا، ۱۳۸۹، *صحابه در مکتب تشیع*، قم، دلیل ما.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۷ق، *نور ملکوت قرآن*، چ سوم، مشهد، علامه طباطبائی.
- حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۷۹، *معارف و معاریف*، چ سوم، تهران، آرایه.
- خوبی، میرزا حبیب‌الله، بی‌تا، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، بیروت، الوفاء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *مفردات الفاظ قرآن*، چ دوم، تهران، مرتضوی.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۳۹۹ق، *اساسه البلاغه*، بیروت، دار صادر.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *الفائق*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- سعادت، حمید، ۱۳۹۵، «تأملی در جواز و عدم جواز سب دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام»، *امامت پژوهی*، ش ۲۰، ص ۱۳۳-۱۶۸.
- شبر، عبدالله، ۱۳۸۲، *اخلاق*، ترجمه محمدرضا جباران، چ نهم، قم، هجرت.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۹، *ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)*، چ دوم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۶ق، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۸۱، *الإحتجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیة.

علی نیا خطیر، علی، ۱۳۹۶، «واکاوی سبّ و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی»، *اندیشه تقریب*، ش ۳۴، ص ۸۳-۱۰۵.  
غضنفری، علی، ۱۳۹۲، *نهج الفصاحه*، چ دوم، تهران، عصر غیبت.  
قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية.  
قطب‌الدین رواندی، سعید بن هبة‌الله، ۱۴۰۹ق، *الخواتج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام.  
کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية.  
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۹، *اصول الکافی*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة.  
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.  
\_\_\_\_\_، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق و تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامية.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.  
مشایخی، حمیدرضا و فاطمه خرمیان، ۱۳۹۳، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه»، *ادبیات دینی*، ش ۷، ص ۹۳-۱۱۰.  
مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، قاهره، لندن، دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام.  
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۵، *پیام امام امیرالمؤمنین* علیه السلام، قم، امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.  
\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.  
موسوی خمینی، سیدحسن، ۱۴۰۰، *بررسی حکم شرعی دشنام و بهتان*، تهران، عروج.  
موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ق، *الأفصاح*، چ چهارم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.  
مهنا، عبدالله علی، ۱۴۱۳ق، *لسان اللسان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.